

فصل اول

طرح مسئله

مقدمه:

فضاها و مراکز اجتماعی و فرهنگی و خدماتی در محیط شهر، به تبع نیازها و فعالیت‌های اجتماعی و در جهت تأمین آنها بوجود می‌آید. به سخن دیگر، یک مرکز اجتماعی یا فرهنگی، مکان تجمع و یکپارچه کردن اجرای نیازها و فعالیتها در جهت کالبدی کردن و تداوم حیات اجتماعی جامعه شهری است.

بر این اساس، باید مجموعه نیازهای اجتماعی ساکنان شهر، و ضرورت یکپارچه کردن و کالبدی کردن آنها در جهت استقرار حیات اجتماعی جامعه شهری مورد بررسی، تحلیل و جمع‌بندی دقیق قرار گیرد و زمینه‌های مناسب برای ایجاد فضاهای اجتماعی فراهم آید. شناخت مناسب فضاها و مکانهای فعالیت در طراحی فضایی و کالبدی بر این روند متکی است.

به عنوان مثال، ورود جوانان به مشاغل و وضعیت‌های اجتماعی در شهر، یا مشارکت ساکنان در مجموعه فعالیت‌های اجتماعی، یا نگهداری فرزندان زنان شاغل در ساعات معینی از روز، با ایجاد فضاهای فعال برای آموزش کارهای هنری، یا برپائی مراسم شادی، و مراسم سنتی دیگر، و ... مکان و فضای تلاقی عرضه و تقاضای اجتماعی است. شناخت این فضاها و موقعیتها و فعالیتها، و ایجاد چنین فضاهایی و پویا کردن آنها، در واقع بارور کردن حیات اجتماعی محیط شهری است.

ایجاد و توسعه مراکز اجتماعی و یکپارچه ساختن فعالیت‌های مربوطه در آنها، این مراکز را بصورت قطب‌های فعال و حیات بخش محیط شهر در خواهد آورد. به همین دلیل، فعالیتها در محیط شهر باید نقش چندمنظوره داشته باشند. ترویج وجوه گوناگون حیات اجتماعی شهر، مجموعه فعالیت‌های خدماتی، تجاری، کالبدی، اجتماعی و ... را می‌طلبد.

مراکز اجتماعی و فرهنگی، تصویر مناسبی از شهر را برای ساکنان توجیه می‌کنند. این مسئله برای ساکنان بسیار حائز اهمیت است که چه تصویری از شهر خود دارند، چه فکری از بیرون به شهر وارد می‌شود، و هویت شهر بر چه چیز تأکید دارد.

فضاها و مراکز اجتماعی و فرهنگی، در واقع عناصر شاخص حیات بخشی مدنی در محیط شهر هستند که ممکن است به شکلها و شیوه‌های گوناگونی در شهر ایجاد و معرفی گردند. این مراکز برحسب مقیاس شهر، ابعاد و کارکردهای متفاوتی دارند. مراکز اجتماعی و فرهنگی باید در سطح شهر و برحسب سلسله مراتب شهری ایجاد شوند و کارکرد خود را داشته باشند.

فضای شهری، مرکز مبادله ی فرهنگی است. مرکز فرهنگی توان حیات بخشی فرهنگی، نفوذ فعالیت‌های فرهنگی در سازماندهی حیات اجتماعی تأثیر فراوان دارد. ایجاد فضاهای گوناگون فرهنگی به صورت مراکز فرهنگی یا فرهنگسرا و خانه‌های فرهنگ، در مقیاسهای مختلف شهری، فعالیت‌های یکپارچه فرهنگی را موجب می‌شود.

بخش اول:

شناخت مسئله

۱-۱-۱- استفاده از فرهنگ بومی

۱-۱-۲- طبیعت گرایی

۱-۱-۳- نقش مراکز فرهنگی-هنری در شهرها

شناخت مسئله:

اولین سنگ بنای طراحی پروژه براساس استفاده از فرهنگ و طبیعت منطقه پایه‌گذاری شده است. دو بخشی که در ایجاد ادراک فضایی، تصور ذهنی و در نهایت خاطره جمعی و قومی انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد و مکان لذت بخش برای همگان را، به پرده می‌کشد.

۱-۱-۱- استفاده از فرهنگ بومی:

فرهنگ هر جامعه که ریشه در تاریخ آن مرزوبوم دارد، هویت ملی مردم آن دیار است، که حاصل سال‌ها کار و فعالیت‌های آنان در جهت شکل‌دهی، رشد و تکامل، حفظ و ارث گذاشتن آن فرهنگ برای نسل‌های آینده می‌باشد. هر اجتماع با هر نوع ایدئولوژی، دارای آرمانهای خاص خود می‌باشد. وظیفه اصلی فرهنگ، نمایش این ایده‌های ذهنی است توسط نمود اشکال عینی، که در این فرآیند، معماری ساخت بشر، نقش اساسی را ایفا می‌کند. به همین جهت هر اثر معماری، خود یک جلوه و شاهد فرهنگی است. بنابراین اثر معماری یک خاطره‌ای است که در ذهن تک تک افراد جامعه نقش بسته است. البته باید دقت نمود که در این طراحی به ورطه‌ی کپی برداری از سبک‌های قدیمی سقوط ننماییم. فرهنگ و سبک‌های بومی را با شرایط جدید و نظام ارزشی حاکم و رشد و توسعه‌ی فرهنگی مدنظر قرار دهیم.

۱-۱-۲- طبیعت‌گرایی:

امروزه که زندگی در طبیعت با توجه به شرایط مدرن امروزمین، تقریباً ناممکن است، بهتر است که مراکز در دل طبیعت ایجاد گردد تا بتوان از مواهب و زیبایی‌های آن استفاده نمود. احترام به طبیعت، بسط طبیعت و عناصر طبیعی و ایجاد معماری همساز با اقلیم یکی از اهداف انسان امروزی می‌باشد. در فرهنگ‌های شرقی ارتباط کاملاً نزدیکی بین انسان و طبیعت وجود داشته و امروزه نیز این وابستگی دیده می‌شود و انسان خود را از طبیعت جدایی‌ناپذیر می‌بیند. فرهنگ این منطقه نیز، با طبیعت اجین شده و انسان از بدو تولد خود را در دامان طبیعت می‌دیده است. چنین مردمانی بهره گرفتن از مواهب طبیعی را به خوبی می‌دانند و مبارزه با ناملايمات آن در وجودشان ریشه دوانده است.

۱-۱-۳- نقش مراکز فرهنگی - هنری در شهرها:

کارکرد اینگونه فضاها از یکسو افزودن بر بار فرهنگی - هنری مردمان شهر و انتقال ارزشها و محصولات فرهنگی به مردمان و افراد استفاده کننده از این فضاها بوده و از سوی دیگر برآوردن نیازهای تفریحی افراد و پر کردن اوقات فراغت آنها میباشد. مراکز فرهنگی بیشتر برای فعالیتهای طراحی ساخته می‌شوند که محل پرداختن به آنها در سایر مراکز رسمی و عمومی نظیر فضاهای آموزشی اداری و خدماتی شهری نیست و از این رو جای خالی آنها همواره احساس می‌شود. اینگونه فضاها در مناطقی که ساخته و تدارک می‌شوند معمولاً بر بار فرهنگی و فکر مردمان آن مناطق می‌افزایند و باعث رشد فرهنگی این مناطق و نواحی می‌شوند.

بخش دوم:

اهداف

۱-۲-۱- هدف از انتخاب موضوع

۱-۲-۲- توسعه فرهنگی

۱-۲-۳- اوقات فراغت

اهداف :

در این رساله سعی شده تا به مبانی نظری دست پیدا کنیم که برای ایجاد مجموعه فرهنگی - هنری رشت که دارای دو عملکرد هنر و بالا بردن سطح فرهنگی مردم منطقه است، لازم و ضروری می‌باشد. در واقع هدف این طرح کالبد بخشیدن به این عملکردها در قالب یک طرح واحد است.

هدف این مجموعه از یک سو جبران کمبود فضاهای فرهنگی در شهرستان رشت، و پاسخگویی به احتیاجات مردم بومی در بهره‌مندی از فضاهای تفریحی، آموزشی و گذراندن اوقات فراغت در فضایی مناسب و از طرف دیگر ساماندهی محدوده‌ای از بافت شهری می‌باشد که دچار اختلافات شهری و کمبود تسهیلات شهری و فرهنگی و تفریحی و هنری می‌باشد.

این مرکز طوری در نظر گرفته می‌شود که همه‌ی افراد از هر طبقه و هر سنی امکان استفاده از آن را دارند. هم محل تفریح و گذران اوقات فراغت است و هم محل بازی بچه‌ها و هم آموزش می‌باشد و تمامی این‌ها در یک مجموعه‌ی واحد باید گنجانده شوند.

این مرکز در همجواری خود با فضاهای فرهنگی و آموزشی تداخلی هوشمندانه دارد تا از این طریق تعاملی ثمربخش بین افرادی که از این مجموعه بهره‌برداری خواهند کرد، بوجود آید.

در این مجموعه فضاهای آمفی تئاتر - سینما - گالری - کافی شاپ - اداری و آموزشی - کتابخانه و منظره‌سازی در برنامه کار طراحی قرار دارد.

۱-۲-۱- هدف از انتخاب موضوع :

در راستای اهداف و سیاستهای توسعه کشور، توسعه فرهنگی یکی از مهمترین دغدغه‌های کشور است چرا که با بررسی مشکلات عدیده کشور در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های این مشکلات، مسائل فرهنگی و فقر فرهنگی جامعه می‌باشد و این نشان دهنده اهمیت توسعه فرهنگی در جامعه در حال گذر کشور است و توسعه فرهنگی راه حل عمده مسائل و مشکلات مختلف کشور می‌باشد.

۱-۲-۲- توسعه فرهنگی :

توسعه فرهنگی امری است حساس و خطیر چرا که یکی از اساسی‌ترین زیرساخت‌های توسعه هر کشوری محسوب می‌شود با توجه به اهمیت موضوع و نیاز به توسعه فرهنگی در جامعه حال حاضر ما، ایجاد مراکز فرهنگی به روشنی قابل درک و دریافت می‌باشد.

توسعه فرهنگی یک روند طولانی و دشوار و از حیث اهمیت مهم می‌باشد که در آن سعی می‌شود فرهنگ صحیح و به چالش گرفته شده توسط اهل فن به مخاطبان خود رسیده و سطح فرهنگی مردم جامعه خود را بالا ببرد. بر این اساس پالایش، تعدیل، حذف، اضافه، کم رنگ، یا پررنگ کردن اجزا و مصادیق فرهنگی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. به همین خاطر شناخت فرهنگ جامعه، هنجارها و ناهنجاریهای موجود در آن لازم بوده که باید توسط افراد متخصص، متدین، روشنفکر و آگاه به زمان در زمینه‌های مختلف صورت گرفته و فرهنگ به چالش گرفته شده و پالایش گردد و فرهنگ سازی صورت گرفته و این فرهنگ پالایش شده به جامعه ارائه گردد.

ارائه این فرهنگ پالایش شده خود پروسه بزرگ و پراهمیتی می‌باشد چرا که نیاز به فرآیندی به نام فرهنگ‌پذیری در جامعه دارد و این فرآیند بدون ایجاد مراکز فرهنگی ممکن به نظر نمی‌رسد و ایجاد مراکز فرهنگی را توجیه و قابل درک می‌کند.

۱-۲-۳- اوقات فراغت:

پژوهشهای متعددی که در سه - چهار دهه اخیر درباره فراغت صورت گرفته است این اجازه را می‌دهد که کم و بیش بگوییم که مفهوم فراغت را در چه مورد می‌توان بکار برد و در چه مورد نمی‌توان بکار برد.

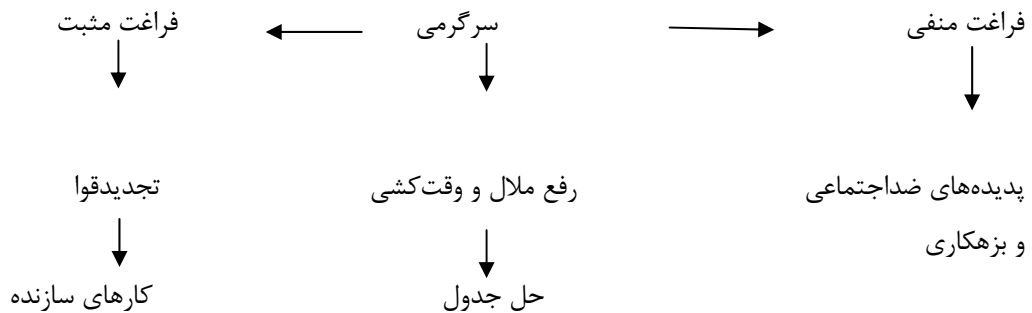
در درجه اول باید متوجه تفاوت‌های میان وقت آزاد و وقت فراغت بود. وقت آزاد به معنی وقتی است که نه تنها اضافه بر وقت کار منظم، بلکه اضافه بر کار اضافی و وقتی که صرف رفت و آمد محل کار می‌شود، باقی می‌ماند. وقت آزاد وقت فراغت را در بر می‌گیرد و هم تمام فعالیت‌هایی را که در خارج از حوزه کار در برابر فرد قرار می‌گیرد را شامل می‌شود. نیاز فرد به غذا خوردن و خوابیدن و مواظب سلامتی یا ظاهر خود بودن و نیز وظایف خانوادگی، اجتماعی، مذهبی، ... را شامل است که همه در وقت آزاد گنجانده می‌شود.

برای روشن شدن مفهوم فراغت به کارکردهای مثبت فراغت اشاره می‌شود:

۱. به آدمی فرصت می‌دهد که خستگی کار را از تن بیرون کند.
 ۲. از طریق تفریح آنگونه که اجتماع آنرا مجاز می‌داند یا ممنوع، دنیایی تازه چه واقعی و چه خیالی در برابر آدمی می‌گشاید و آدمی می‌تواند از خستگی روزانه ناشی از انجام دادن یک رشته وظایف مردود تکرار به سوی آنها فرار کند.
 ۳. سرانجام آنکه فراغت به فرد امکان می‌دهد که کارهای تکراری و قراردادی را که در نهادهای اساسی اجتماع به او تعجیل می‌کنند، پشت سر گذاشته به حوزه‌ای فراتر از خویش پا گذارد که در آن نیروهای آفریننده‌اش آزادانه می‌توانند با ارزشهای مسلط تمدنش به مخالفت برخیزند یا آنها را تقویت کنند.
- فراغت به معنی واقعی و حقیقی کلمه این هر سه کارکرد اساسی را انجام می‌دهد و آن نیاز انسانی را، که هر یک از این سه تطبیق می‌کند، بر می‌آورد. فراغتی که نتواند این هر سه نوع گزینش را در هر زمان فراهم کند فراغتی است که از جهت نیازهای شخصیت انسانی آنرا باید ناقص تلقی کرد.

پس لفظ Leisure که آنرا به فراغت ترجمه کرده‌ایم چنین تعریف می‌شود:

فرصت و زمانی که پس از انجام دادن کار و شغل روزانه به هدف تأمین نیازهای انسان باقی می‌ماند. تاکنون تعاریف گوناگونی از فراغت شده است ولی جوهر همه آنها کار دلخواه و آزاد است و ریشه اصلی فراغت، گذران اوقات دلخواه وقت و فعالیت براساس میل درونی است. طیف گسترده فعالیت‌ها را می‌توان براساس مفاهیم یاد شده طبقه‌بندی کرد: فراغت ناب بیشتر آفرینش و خلاقیت هنری، فکری و جستجوگری را شامل می‌شود. به فعالیت‌هایی که برای استراحت، نشاط و تجدیدقوا و انرژی صورت می‌گیرد می‌توان تفریح گفت. شکل پایین‌تری از این فعالیت‌ها را هم سرگرمی گویند که فقط برای وقت‌کشی و رفع ملال است. مثل حل کردن جدول و بعد از آن فراغت منفی قرار می‌گیرد مانند اعتیاد.



شکل ۱-۱: انواع فراغت

گذران اوقات فراغت در خانه جنبه فردی دارد مثل شنیدن موسیقی، تماشای تلویزیون، مطالعه و استراحت. در عرصه دوم در محیط شهری صورت می‌گیرد در فضاهای باز یا بسته مانند سینما و فرهنگسرا، ورزش در میدان‌های روباز بازدید از مکان‌های تاریخی یا راسته‌های شهری، حضور در بازارها و ...

بخش سوم :

تعاریف

۱-۳-۱- فرهنگ

- ۱-۳-۱-۱- تعریف واژه فرهنگ
- ۱-۳-۱-۲- ویژگی های فرهنگی
- ۱-۳-۱-۲-۱- تغییرات فرهنگ
- ۱-۳-۱-۲-۲- عناصر فرهنگ
- ۱-۳-۱-۳-۱- عوامل انتقال فرهنگ
- ۱-۳-۱-۳-۱- فرهنگ و ارتباط
- ۱-۳-۱-۳-۱- عناصر روند ارتباطی
- ۱-۳-۱-۳-۱- مکان ارتباطی
- ۱-۳-۱-۳-۱- فرهنگ و آموزش
- ۱-۳-۱-۵- مفاهیم سیاست فرهنگی و سابقه تاریخی آن
- ۱-۳-۱-۶- سیاست توسعه فرهنگی
- ۱-۳-۱-۷- تاثیر فرهنگ بر کالبد
- ۱-۳-۱-۷-۱- تاثیر فرهنگ در شکل گیری فضای معماری
- ۱-۳-۱-۸- نتیجه گیری

۱-۳-۲- هنر

- ۱-۳-۲-۱- هنر به عنوان یکی از ارکان ساخت فرهنگ
- ۱-۳-۲-۲- مفهوم هنر
- ۱-۳-۲-۳-۱- هنر و زیبایی شناسی
- ۱-۳-۲-۳-۱- هنر و ارتباط
- ۱-۳-۲-۳-۱- هنر و توسعه
- ۱-۳-۲-۳-۱- هنر و آموزش
- ۱-۳-۲-۳-۱- اثر هنری
- ۱-۳-۲-۳-۱- رابطه محتوا و فرم
- ۱-۳-۲-۳-۱- هنرمند، اثر هنری و مخاطب
- ۱-۳-۲-۳-۱- نتیجه گیری

۱-۳-۱- فرهنگ

۱-۱-۳-۱- تعریف واژه فرهنگ:

در زبان پهلوی و پارسی دری معنای فرهنگ جزئی بود از مفهوم وسیعتری که اکنون برای آن می‌پنداریم و بیشتر شامل آگاهی از هنرهای معمول، حکمتها و اندرزها و راهنمایی‌های اجتماعی، آداب مقبول زمان و اطلاعات عمومی می‌گردید. فرهیختن مصدر فرهنگ نیز به معنای ادب و هنر و علم آموختن است و به همین دلیل واژه «فرهنگستان» در متنهای پهلوی به معنای آموزشگاه به کار رفته است.

فرهنگ واژه‌های فارسی و مرکب از دو بخش کوچک "فر" و "هنگ" است. "فر" پیشوند و به معنی جلو، بالا، و پیش است و "هنگ" به معنی کشیدن و سنگینی است.

در ریشه‌یابی واژگان معنای لغوی کلمات مدنظر نیست بلکه مفهوم و استنباطی که مردم از یک واژه دارند مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به دسته‌ای از عادات و باورها "فرهنگ" می‌گویند.

۱-۳-۱-۲- ویژگی‌های فرهنگی:

فرهنگ شامل کل زندگی جمعی و ارزشهای موجود در حیات یک ملت است. مجموعه‌ای از سنتهای زنده و تاریخی و اعتقادات است. مسلم است که در مرحله نخست، ارزشها هستند که جوهر فرهنگ را تشکیل می‌دهند و ما را به درک بهتر شیوه‌های رفتاری هدایت می‌کنند. در هر عصر فرهنگی، نوع تفکر، شاخص زندگی فرهنگی آن عصر است. فرهنگ علم خاصی نیست که به یک طبقه مردم تعلق داشته باشد بلکه آئینی است که زندگی عمومی جامعه با تمامی انواع اندیشیدن و گوناگونی اجتماع خواستار آن است.

جامعه‌شناسی برای فرهنگ ویژگی‌های زیر را قائل است:

۱- فرهنگ ردای حیات اجتماعی است.

۲- همواره در حال تغییر است.

۳- تغییر و تحول فرهنگها ریشه در شرایط بیرونی و درونی آنها دارد.

۴- میزان و نوع تأثیر عوامل، جهت تغییر در فرهنگها را معین می‌کند.

۵- مجموعه تغییرات در بخش‌های مختلف غیرفرهنگی به تحول فرهنگی می‌انجامد که حاصل آن تکامل فرهنگهاست.

۶- عنصر اصلی در تحول فرهنگها نوع رابطه بین آنهاست.

۱-۳-۱-۲-۱- تغییرات فرهنگ:

فرهنگها مدام از طریق نوآوریها و تماس با سایر فرهنگها در حال تغییر هستند. بعضی جنبه‌های فرهنگ بیش از بقیه در معرض تغییر قرار می‌گیرند به‌خصوص آنهایی که در عرصه اقتصادی قرار دارند یا آنهایی که فرهنگ مادی را تشکیل می‌دهند، معمولاً بیش از سایر جنبه‌ها تغییر می‌کنند. جنبه‌های محفوظ‌تر فرهنگ آنهایی است که ارتباط نزدیک با ارزشها و باورهای مردم دارد. با گذشت زمان ممکن است به نظر برسد تعداد فرهنگها به علت از بین رفتن یا ادغام آنها در حال کاهش است. این تفاوتها به وسیله ارتباط با فرهنگهای دیگر یا اقتباس از سایر آنها کاهش می‌یابد. به هر حال اختلافات فرهنگی همیشه و تا زمانی که گروههای مشخص مردم وجود دارند باقی خواهد ماند.

هر فرهنگی واقعیت‌های خود را می‌سازد. فرهنگ چیزها و پدیده‌ها را در دنیای اطراف تعیین و آنها را طبقه‌بندی می‌کند و به آنها معنا می‌دهد. فرهنگ مشخص کننده معیارها و قواعد رفتاری و اعضای وابسته به آن است و آنها را در روابط اجتماعی

آن جنبه‌هایی از فرهنگ را که در سطوح ناخودآگاه مغز نقش بسته‌اند نمی‌توان به سهولت تغییر داد. این موارد عبارتند از: باورهای عمیق، ارزشهای اخلاقی و به خصوص راههایی که در فرهنگ، دنیای اطراف را طبقه‌بندی و تعریف کرده است.

۱-۳-۱-۲-عناصر فرهنگ:

فرهنگ دارای سه عنصر مهم است که عبارتند از: عنصر عمومی، تخصصی، اختراعی یا ابداعی. راه یا راههای مشترک زندگی مردم، طرز تهیه غذا، راه تهیه لباس، طرز تکلم و زبان و ادبیات، رابطه افراد خانواده، روابط افراد جامعه با هم و ... جزء عناصر عمومی فرهنگی جامعه قلمداد می‌شوند و همه در معرض تغییر هستند. عنصر تخصصی مخصوص گروههای معین هستند. مثل مشاغل و راه انجام آنها و اینکه چگونه در تامین اجتماعات جامعه موثر می‌باشند و در جهت مختلف تغییر می‌کنند. عناصر ابداعی یا اختراعی که فقط در میان محدودی از افراد یک جامعه پیدا می‌شوند و در معرض تغییر هم قرار می‌گیرند.

۱-۳-۱-۳-عوامل انتقال فرهنگ:

جوامع بر اثر تماس‌هایی که با هم دارند از فرهنگ یکدیگر تأثیر می‌پذیرند این تأثیر را انتقال فرهنگی می‌گویند. بطور کلی هرگونه شرایطی که در آن تماس بین دو نفر یا دو گروه یا دو فرهنگ متفاوت صورت بگیرد می‌تواند بر فرآیند انتقال فرهنگی دلالت داشته باشد. فرآیند انتقال فرهنگی می‌تواند از طریق عوامل و راههای ویژه‌ای رخ دهد، مانند مهاجرت، جنگ و مخصوصاً وسایل ارتباط جمعی همچون آثار چاپی و تصویری. رادیو و تلویزیون. روزنامه، مجلات، سینما، اینترنت، کتاب، کنفرانس، سیمینار، اسناد و مدارک سمعی و بصری، موزه و نمایشگاه و غیره می‌توانند نقش عظیم و بسیار مهمی در انتقال فرهنگی خاص به افراد جامعه داشته باشند.

۱-۳-۱-۳-فرهنگ و ارتباط:

ارتباط عبارت است از تبادل نظر بین مردم، به هر حال این تبادل ارتباطات به ندرت متعادل می‌شود. مردم با اهداف و انتظارات در ارتباطات شرکت می‌کنند و اثر تبادل عقاید در نهایت، بستگی به ادراک و برداشت شرکت کنندگان دارد. مردم با کلمات یا روشهای غیرکلامی ارتباط برقرار می‌کنند. روند ارتباطات، روندی است که به تأثیر منتهی می‌شود. ارتباطات در بین مردمی که دارای زمینه‌های مشترک (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) دانش، تجربه، زبان و سبکهای ارتباطی مشترک هستند، آسانتر صورت می‌پذیرد. بدیهی است که ارتباطات و فرهنگ محکوم به همزیستی هستند. ارتباطات محصول فرهنگ، و فرهنگ مشخص کننده رمز، ساختار، فضا و زمینه ارتباطی است که صورت می‌گیرد. از سوی دیگر ارتباطات محمل و مسیر فرهنگ است. «هیچ فرهنگی بدون ارتباطات قادر به بقا نیست.» بنابراین بعضی دانشمندان تا آنجا پیش می‌روند که فرهنگ را با ارتباطات در یک رده قرار می‌دهند.

۱-۳-۱-۳-۱-عناصر روند ارتباطی:

روند ارتباطی از جنبه‌های زیر تشکیل شده است:

منبع (شخص، شیء یا موجودی که ایده را منتقل می‌کند)، گیرنده (شخصی که پیام برای او ارسال می‌شود)، مضمون (ایده‌ای که ارسال می‌شود)، رمز (برقرار کننده ارتباط بین ایده و محل اطلاعاتی)، رمزگشایی (تفسیر محمل اطلاعاتی)، هدف (تأثیر مورد نظری که قرار است بدان دست یافته شود)، شکل (روشی که ایده ارائه می‌شود)، زمینه (محیط غیرفیزیکی ارتباطات)، محل (محیط فیزیکی که ارتباط در آن برقرار می‌شود)، زمان (زمانی که ارتباط برقرار می‌شود)، مدت (طول رویداد ارتباطی).

۱-۳-۱-۲- مکان ارتباطی:

محل یا مکان فیزیکی که ارتباط در آن برقرار می‌شود، بر روند و نتیجه ارتباطات (چه از نظر فنی و چه از نظر احساس روانی) تأثیر می‌گذارد. جنبه‌های فنی و آکوستیک و شرایط بصری مربوط می‌شود که می‌تواند میزان درک را افزایش یا کاهش دهد. در ارتباطات میان فردی معمولاً از مکانهایی استفاده می‌شود که اختلافات سمعی و بصری آن کم است و طرفین می‌توانند روی روند ارتباطات متمرکز شوند. اینکه مردم بخواهند در محلی ساکت دور هم جمع شوند نشان‌دهنده توجه آنها به ارتباطات است. گرچه این موضوع منطقی است که کاهش سر و صدا کارایی ارتباطات را افزایش می‌دهد ولی نمی‌توان آن را به عنوان قانونی برای ارتباطات تلقی کرد. بعضی مکانها، اجتماعات یا فعالیتها با وجود عدم تناسب محیط، ارتباطات را ترغیب می‌کند. این موضوع توجه ما را به ابعاد روانشناختی مکانها جلب می‌کند. بعضی مکانهای عمومی که می‌توان آنها را مکان‌های تعامل اجتماعی در نظر گرفت، موجب ترغیب ارتباطات افقی می‌شود مکانهایی مانند مغازه، تریا، ایستگاه اتوبوس، باشگاه اجتماعی، اتاق نشیمن و اتاق انتظار چنین هستند. بعضی مکانها مانند، مسجد، سالن اجتماعات، سالن سخنرانی، دادگاه و تئاتر به سبب اندازه، نوع ساختمان و عملکردشان، ارتباطات را به روندی یک طرفه تبدیل می‌کنند. بنابراین انتخاب محل با هدف، شکل و سبک ارتباطات همبستگی دارد.

۱-۳-۱-۴- فرهنگ و آموزش:

تعاریف متعددی درباره ماهیت تعلیم و تربیت به وسیله دانشمندان بزرگ ابراز شده بعضی در تعریف تعلیم و تربیت گفته‌اند: تعلیم و تربیت راهنمایی جنبه‌های مختلف رشد شخصیت فرد یعنی جنبه مدنی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی، دینی، هنری و اخلاقی است. برخی دیگر تعلیم و تربیت را رشد قوه قضاوت صحیح، یعنی قضاوتی که مبتنی بر دلیل و مدارک باشد می‌دانند. از طریق تعلیم و تربیت مردم به یادگیری دانش، مهارتها، ارزشها و نگرشهایی تشویق می‌شوند که برای موقعیت در زندگی به آنها نیاز دارند و تعلیم و تربیت باعث ایجاد کنجکاو و اشتیاق به یاد گرفتن می‌شود، به نحوی که مردم در طول زندگی به یاد گرفتن ادامه می‌دهند.

تعلیم و تربیت با توجه به فرهنگ جامعه یعنی انتقال میراث فرهنگی سه وظیفه عمده را بعهده دارد:

۱- فهم میراث فرهنگی:

محیط آموزشی نه تنها در این مورد نقش انتقال دهنده میراث فرهنگی را بعهده دارد بلکه تفسیر و ترجمه فرهنگ جامعه را نیز بعهده دارد. کمک در فهم فرهنگ جامعه، راهنمایی برای رشد دادن رفتار، احساس، عقاید، افکار و ایده‌آلهای مورد قبول جامعه، ایجاد حس قدردانی نسبت به میراث فرهنگی از وظایف محیط آموزشی می‌باشد. معمولاً تغییرات زندگی اجتماعی و تأثیر آن در کلیه شئون زندگی، طبقه جوان و نوجوانان را از میراث فرهنگی دور می‌سازد و همین امر تضادی بین افکار و نظریات، احساس و عقاید جوانها و سالمندان بوجود می‌آورد. اختلافات افکار و عقاید تا اندازه‌ای وحدت جامعه را متزلزل می‌سازد و ادامه حیات اجتماعی مردم یک جامعه مشکل می‌شود. در اینجاست که محیط آموزشی برای جلوگیری از تضاد فکری و عقیدتی و حفظ وحدت جامعه و ادامه زندگی اجتماعی باید کمک کند تا ارزشهای فرهنگی و اجتماعی بهتر درک شده

۲- ارزش سنجی میراث فرهنگی:

وظیفه مردم محیط آموزشی در مقابل فرهنگ جامعه، امتحان و ارزش‌سنجی میراث فرهنگی است. بدون تردید آنچه از گذشتگان برای ما باقی مانده است باید بوسیله میزان و محک علمی در معرض آزمایش و ارزش‌سنجی قرار گیرد. روی این زمینه محیط آموزشی باید مهارت‌ها و استعداد‌های لازم را برای ارزش‌سنجی میراث فرهنگی، افکار و عقاید، آداب و رسوم، ایده‌آل‌ها و آرزوها، میزانه‌ها و سنن اخلاقی رشد دهد. محیط آموزشی باید به شاگردان کمک کند تا این امور را تحلیل و علل پیدایش آنها را درک و شرایطی را که در پیدایش این گونه امور مؤثر بوده‌اند را بررسی نمایند.

۳- توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی:

مهمترین وظیفه تعلیم و تربیت کمک به نسل جوان در توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی است. باید در توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی اجتماعی کوشش نمود و نسل جوان را یاری کرد تا متناسب با مقتضیات زندگی زمان حاضر، افکار و نظریات تازه خلق کند و جامعه را بسوی ترقی و تعالی سوق دهد.

۱-۳-۱-۵- مفاهیم سیاست فرهنگی و سابقه تاریخی آن:

هنگامی که از میراث فرهنگی یک ملت سخن می‌گوییم مقصود ما عناصری از فرهنگ ملی است که به مرور زمان انتخاب و حفظ شده و ادامه یافته‌اند، نه آنچه به مرور زمان طرد و از حافظه جمعی محو گردیده و فقط گاه اثر آن در متون تاریخی و ادبی باقیمانده است. این عمل انتخاب و طرد از راه تجزیه تاریخی نسل‌های متعدد یک جامعه انجام نمی‌شود و عادتاً نسل متأخر هر چه را که باقی ماند از راه تعلیم و تربیت و یا از طریق مشاهده و معاینه از نسل مقدم خود می‌گیرد و از همین راه‌ها به نسل بعد از خود منتقل می‌کند. انتخاب یا طرد عناصر فرهنگی و ملی همواره متناسب است با سازگاری آنها با تحولات مادی و معنوی که بنابر عللی در میان یک ملت رخ می‌دهد و معمولاً در گیر و دار همین تحولات است که نظام فرهنگی و عناصر آن به کلی یا به نحو انتخابی دستخوش تغییر می‌گردد و جای خود را به عناصر تازه می‌دهد که بعضی از آنها بیشتر صورت تبدیل یافته‌ای از عناصر پیشین هستند. در چنین مرحله‌ای است که اتخاذ یک روش دقیق برای رهبری جامعه به حفظ میراث‌های قابل بقا و یا همساز کردن و قابل انطباق کردن بعضی از آنها با وضع جدید اجتماعی ضروری می‌نماید. این هدف در سیاست فرهنگی ما از طرفی آشنا ساختن جامعه ایرانی است با تمدن و فرهنگ ایران تا از این راه در حفظ و توسعه آن بکوشند.

۱-۳-۱-۶- سیاست توسعه فرهنگی:

توسعه از سه عامل با اهمیت یکسان تشکیل شده است. عامل اقتصادی، اجتماعی و انسانی. مردم به فرصت‌های اقتصادی و طیفی از خدمات اجتماعی (بهداشت، تعلیم و تربیت و رفاه) نیاز دارند تا بتوانند مطمئن شوند که نیازهای غیرتولیدی جامعه مورد توجه قرار گرفته است. عامل انسانی توسعه، به توسعه خود مردم، چه فردی و چه جمعی، در جهت تحقق بخشیدن به توان بالقوه آنها به نحو کامل، استفاده از مهارت‌ها و استعداد‌هایشان و ایفای نقش سازنده در شکل دادن جامعه‌شان توجه دارد.

توسعه فرهنگی به عنوان نیروی محرکه توسعه اقتصادی است. بدینسان فرهنگ، محصولی برای مصرف نیست بلکه باید چون یک رویه در جهت تأکید بر شخصیت اصلی ملت نگریسته شود. واقعیت آن است که هر چیزی که انسان و اجتماع را قادر می‌سازد که وضع خود را در جهان و در برابر دیگران به درستی تعیین نمایند، جنبه فرهنگی دارد.

نکاتی که در مورد سیاست توسعه فرهنگی قابل بررسی است، به شرح ذیل می‌باشد:

اول: ریشه داشتن توسعه فرهنگی در عمق فرهنگ ملی. از آنجائی که فرهنگ حیات جامعه است و همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر گرفته و مدار اصلی آن مردم هستند، بنابراین هدف هر سیاست فرهنگی که به همگانی کردن فرهنگ گرایش دارد و می‌خواهد فرهنگ اندوزی را در جامعه اعتلا بخشد باید متکی بر میراث فرهنگ (ایدئولوژی و فرهنگ ملی) آن جامعه و مشاهده رفتار جمعی و عنایت به نیازهای مردم در بستر زمان باشد. در ایران تا چندی پیش، فرهنگ هیچگاه جداگانه و بعنوان ارزش خاص (بنام فرهنگ و مثلاً در کنار آموزش) مطرح نبوده است. بلکه در همه جا- در خانه و کاشانه و در محل کسب و کار در مکتب و مدرسه- زندگی همراه با فرهنگ اندوزی بوده و این خود روش زندگی متأثر از میراث تاریخی ماست.

دوم: در دنیایی که اطلاعات، تکنولوژی متنوع و هر دم متغیر، با کمک شبکه‌های ارتباط جمعی (به خصوص سیستمهای ماهواره‌ای جدید که تمامی نقاط کره زمین را نیز پوشش خواهند گرفت) و روابط وسیع بین‌المللی و استفاده از کلیه امکانات و وسایل اشاعه فرهنگی، زندگی همه ملت‌ها را دستخوش بحرانهای مختلف اجتماعی ساخته است، تنها توسعه و رشد فرهنگی بر پایه میراث فرهنگی است که می‌تواند معارف درونی و بیرونی جامعه را در تقابلی سودمند متعادل ساخته و فهم او را از جهان و انسان متکامل سازد، بدون آنکه هویت ملی خود را از دست بدهد و در برهوت دنیای امروز، بدون جان پناه بماند.

سوم: آنچه امروز به عنوان فرهنگ است صرفاً تولید مصرف انبوه فرهنگی و به قصد پر کردن اوقات فراغت (با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، تفریحات، ورزش و غیره) و در نتیجه بسیار ضعیف و بی‌مایه، موجب خود فراموشی و در مقابل استیلاي فرهنگ بیگانه می‌باشد.

بنابراین اولین و مهمترین گرایش اصلی در سیاست توسعه فرهنگی توجه به مبانی ایدئولوژیک جامعه و دستاورد فرهنگ ملی است. نکته مهم دیگر در سیاست فرهنگی، سیاست همگانی کردن فرهنگ و تربیت عمومی جامعه است. این امر نه به معنی آن است که صرفاً به توده‌های وسیع مردم امکان دستیابی به آثار فرهنگی داده شود، بلکه به معنی دادن قدرت و اختیار انتخاب و تصمیم‌گیری برای فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌آموزی به همه مردم است. شرایط و امکاناتی که برای برقراری تماسها و مبادلات فرهنگی فراهم آمده یا خواهد آمد، تنها عده معدودی را در برنگیرد. هدف از همگانی کردن فرهنگ، از بین بردن نابرابریهای فرهنگی موجود میان طبقات و قشرهای مختلف جامعه و تمرکززدایی است. یعنی وسعت بخشیدن به میزان دسترسی و مشارکت مردم در امور فرهنگی به طریقی که کلیه طبقات اجتماعی، نواحی و گروههای سنی ساکن شهرها و روستاها و غیره را شامل گردد. هر انسانی همانگونه که حق استفاده از آموزش و کار کردن را دارد حق بهره‌مندی از فرهنگ را نیز دارا می‌باشد.

۱-۳-۱- تأثیر فرهنگ بر کالبد:

تجمع انسانی و ارتباطات آنان با یکدیگر و همبستگی‌های جامعه‌های بشری، حرکتها و خلاقیت‌های پیوندیافته با طبیعت و فضاهای جغرافیایی، بی‌تردید کوشش‌ها و تلاشهایی است که در مجموعه‌های فرهنگی اقوام و ملت‌های جهان صورت می‌گیرد و فرهنگ به معنای درست انسانی و اجتماعی خود، تمام عناصر مادی و غیرمادی جامعه‌ها را در بر می‌گیرد که هر کدام به گونه‌ای خاص بر آثار هنری و از جمله فضاهای معماری تأثیر می‌گذارد.

بدین اعتبار اندیشه بشر در هر محیط جغرافیایی در ساختن بناها و سکونتگاهها و فضاهای شهری، محیط زیست و چگونگی ساختمانها و کاربردهای انسانی آن هم در شکل‌گیری اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و برداشتهای معنوی انسان اثر می‌گذارد و این تقابل، حرکت انسان را به سوی تحول و تکامل نظم می‌دهد به گونه‌ای که گاه تفکرات ما بعدالطبیعی انسان با مثال‌ها و نمونه‌برداریه‌ها از پدیده‌های مادی و ساختمانی تبیین می‌گردد.

عوامل فرهنگی، جنبه‌های زیبایی شناسانه است که همواره انسان را به آفرینش آثار بدیع تشویق می‌کند. خواسته‌ها، آرمانها و معیارهای زیبایی شناختی انسان ثابت نیست و به همین سبب آفرینش در هنرها ادامه خواهد یافت. گرچه دگرگونی در معیارها و ارزشهای زیبایی شناسانه به این مفهوم نیست که همه الگوها و صورتهای هنری به یک نسبت در حال دگرگونی است، بلکه برخی الگوها پایدارتر از سایر الگوها هستند.

سطوح و لایه‌های گوناگون ارزشهای زیباشناختی عبارتند از:

۱- ارزشها و صورتهای پایدار و کهن: تأثیر پدیده‌ها و جلوه‌های عمیق فرهنگ ملی و دینی به الگوهای پایدار می‌انجامد و بدلیل ناشی شدن از عوامل و پدیده‌های اصلی فرهنگ و تمدن یک قوم یا ملت، از لحاظ گسترده تاریخی و جغرافیایی بسیار پایدار و در عین حال پویاست.

۲- ارزشها و صورتهای نیمه پایدار یا سبک: گونه‌ای از صورتهای الگوها و بازتاب ارزشهای هنری که از لحاظ تاریخی دوره‌ای میان مدت را در بر می‌گیرد.

۳- ارزشها و صورتهای زودگذر یا مد: مد در پی برخی از انواع دگرگونی‌ها و تبادلات فرهنگی و هنری بین گروهها، اقوام و ملت‌های گوناگون پدید می‌آید. دارای گستره زمانی کوتاه مدت است و در ارکان هنر یک قوم و ملت تأثیر اساسی و ساختاری ندارد.

۱-۳-۱-۷-۱- تأثیر فرهنگ در شکل‌گیری فضای معماری:

دوام فرمها متناسب با دوام نحوه زندگی ماست. در پروسه تغییر، عملکرد زودتر از شکل تغییر می‌کند و حتی تا مدت‌ها عملکرد جدید با شکل‌های آشنا و مألوف قدیمی کنار می‌آید. همیشه به کار بردن نمادهای گذشته در کارهای فعلی، ابتدای کار است. تحول و توسعه مفاهیم باعث بوجود آمدن شکلها و فرم‌های نو خواهند شد. اما مسیر این نوآوری به سبب همان توجه دائمی به استعدادها و ذخایر فرهنگی، مسیر خاصی است. (مانند معماری دیروز و امروز و فردای ژاپن).

امروزه فرهنگ جهانی و ملی با هم ترکیب شده و فرهنگ زمان حال به وجود آمده است. ایده‌های معماری ما به خودی خود از ذهنیت ترکیبی حاصل می‌شود. در معماری گذشته ایران، اصولاً جدایی بین فرهنگ و معماری وجود نداشته است. معماری، فرهنگ را همراه خود آورده است و بخشی از فرهنگ ما معماری گذشته‌مان است، برای مثال نمای رومی، حاصل فرهنگ و سلیقه امروز است، گرچه معماران باید با خلق فرم‌ها و فضاهای ناب و جذاب، نظر مردم را اعتلا دهند، شناخت فرهنگ مردم، اولین قدم است.

تجلی همه پدیده‌ها، خصیصه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ در صورت فضاهای معماری یکسان صورت نمی‌پذیرد و برخی از تجلیات را به سادگی و برخی دیگر را به دشواری می‌توان مورد شناسایی قرار داد.

به عنوان مثال یکی از جلوه‌ها و بازتابهای فرهنگ را در هنرمی‌توان به صورت اهمیت یافتن برخی از عددها و شکلها دانست. شاید بتوان اظهار داشت که یکی از علل توجه به اعداد، مربوط به درک انسان از نظم جهان در گذشته بود که آن را به ملموس‌ترین شکل، یعنی نظم عددی دریافت می‌کرد.

در دوران مدرن، چارچوبهای کهن در هم فرو ریخت. عناصر، شاکله اصلی فرهنگ زمینی و انسان خود جایگزین پارادایم‌های آیینی و ماورایی شد. توجه انسان از آسمان و آن جهان، به زمین و این جهان معطوف شد. آفاق فکری، بشری و دنیوی، عقلی و مفهومی شد. به تدریج از حاکمیت و اقتدار مرزهای زن-مرد، نژادی و قبیله‌ای، ملت - دولت، غنی- فقیر، پاک - نجس، حاکم- خودی- بیگانه کاسته شد. قدرت و حکومت جنبه قدسی خود را از دست داد. تحرک و پویایی جایگزین ثابت، هم شکلی و یکسان سازی جایگزین سلسله مراتب، وحدت علم جایگزین تجزیه عالم و تمرکززدایی و مرکز گریزی برتری جویی مرکزگرا شد.

به این ترتیب در الگوهای زیبایی شناسانه تغییرات شگرفی پدید آمد، مقیاس انسانی جای جبروت خدایان را گرفت. کوچک زیبا شد، فردیت و تشخیص از بین رفت، فن آوری، خود منطق زیبایی شد و جهان وطن گرایی رشد کرد و تحرک و عصیان جای ثبات را گرفت. گرچه بطور همزمان در دوران اخیر (فرا مدرن) گرایش‌هایی به برخی از ویژگیهای فرهنگ سنتی پیدا شده که عکس‌العملی در برابر فقر فرهنگی دوران مدرن است و به دنبال این گرایش‌ها در ترجیحات حسی زیبایی شناسانه نیز میل به اخذ برخی از نمادها و ویژگیهای سنتی رشد کرده است، با این حال این گرایش‌ها به معنای بازگشت افکار گذشته نیست.

در این جستار، داراب دیبا مفاهیم بنیادی معماری ایران را اینگونه توصیف می‌کند:

- ۱- درون گرایی: وجود فضا در باطن و پوسته ظاهری، پوششی مجازی است.
- ۲- مرکزیت: سیر تحول عناصر پراکنده (کثرت‌ها) به وحدت مرکزی.
- ۳- انعکاس: خط حرکت عمودی در فضاهای باز بطرف آسمان و انعکاس بعنوان نتیجه‌گیری.
- ۴- پیوند معماری با طبیعت: سلسله مراتب و مفصلها در عبور از فضاهای باز، نیمه باز و بسته.
- ۵- هندسه: جدایی ناپذیری هنر (حس) و علم (عقل).
- ۶- شفافیت و تداوم: نقطه مقابل مفهوم فضای بسته و تمام شده.
- ۷- راز و ابهام: احساس عظمت معنوی در کمال سادگی و خلوص، راز و ابهام در برابر کاربرد، تفکر مجدد.
- ۸- تعادل موزون، توازن حساس: تعادل موزون بین ساختمان و محیط طبیعی.
- ۹- چشم دل: درک معنای باطنی همراه با معنای ظاهری و حسی.

مشخصاً در بین این مفاهیم جنبه‌هایی از فرهنگ هستند که در سطوح ناخودآگاه ذهن اشخاص نقش بسته‌اند و از باورهای عمیق و ارزشها و مخصوصاً راه‌هایی که در فرهنگ، دنیای اطراف طبقه‌بندی و تعریف شده است، تشکیل شده‌اند که ثابت هستند و تأثیر زیادی در شکل دادن به «واقعیتها» و نحوه تفسیر مردم از محیط فیزیکی‌شان دارند و به راحتی تغییرپذیر نیستند ولی جنبه‌های آگاهانه آنها قابل تغییر هستند و به همین دلیل نمی‌توان اصول ثابت و خاصی را در تمام زمانها برای تأثیری که فرهنگ در شکل فضای معماری می‌گذارد نام برد.

۱-۳-۱-۸- نتیجه‌گیری:

جوهر فرهنگ، ارزشها هستند. فرهنگ ساختار زندگی است و تفکر شاخص زندگی است. فرهنگ، آیینی متعلق به عموم مردم است و تعلق به گروه خاصی ندارد، لیکن نوع این فعالیت در گروه‌های مختلف، متفاوت است. فرهنگ همواره در حال تغییر است. یکی از عوامل این تغییر، رابطه بین فرهنگهاست که هدف آن تکامل و تعادل فرهنگی است. این نوع انتقال فرهنگی از طریق ارتباط صورت می‌پذیرد، روز به روز با تماس فرهنگها، تفاوت‌های فرهنگی و تعداد فرهنگها کمتر می‌شود ولی اختلافات فرهنگی تا زمانی که گروههای مشخص مردم وجود دارند باقی خواهد ماند.

نوع دیگر تغییرات فرهنگ روی جنبه‌های آگاهانه فرهنگ متمرکز است و از طریق عنصر ابداعی یا اختراعی فرهنگ صورت می‌پذیرد و سپس با تأثیر روی عنصر عمومی و اختصاصی، عمیق و اساسی می‌شود. به دلیل تغییرپذیری و تحول فرهنگ، یک فعالیت فرهنگی فعالیتی کاملاً پویا و متغیر است و فعالیتی است که به پیشرفت منجر می‌شود. بنا به سخن کانت «فرهنگ پذیری از دو مسیر علم و هنر ممکن می‌شود» و طریقه انتقال فرهنگ در نسلها، از طریق تعلیم و تربیت و از طریق مشاهده و معاینه است.

رابطه فرهنگ و آموزش دارای دو وجه است. وجه اول حالتی است که فرهنگ به نهایت رسیده، و به ذهن‌های جوان‌تر منتقل می‌شود. وجه دوم حالتی است که فرهنگ در مرحله‌ای از فرآیند توسعه است و ذهن‌های جوان‌تر تربیت می‌شوند تا هم آن را بپذیرند و هم اصلاحش کنند.

بنابراین هدف آموزش فرهنگ عبارت است از انتقال میراث فرهنگی، ارزش سنجی و توسعه و پیشرفت آن. آموزش و یا تعلیم فرآیندی است که طی آن اجتماع می‌کوشد فرهنگش را به عموم منتقل سازد و یک روند ارتباطی عرضه‌گرا و یک طرفه می‌باشد. ترویج، شامل آگاه کردن و آموزش مردم و تغییر رفتار بشر است که روند ارتباطی عرضه‌گرا و تقاضاگرا می‌باشد. بقای فرهنگ به ارتباطات وابسته است و ارتباطات مسیر فعالیت فرهنگی است، ارتباطات محصول فرهنگ و آن مشخص‌کننده ساختار ارتباط است. توسعه فرهنگی شامل فراگیری، بحث، عمل و ارزیابی، فرآیندی مستمر از صورت‌بندی، تفسیر و کاربرد ایده‌هاست.

۱-۳-۲-هنر

۱-۳-۲-۱-هنر به عنوان یکی از ارکان ساخت (فرهنگ):

ریچارد ولهایم در کتاب «هنر و موضوعش» می‌نویسد که «هنر نیز شکلی از زندگی است» به نظر او «شکل زندگی» مجموعه پیچیده‌ای است از عادتها، تجربه‌ها، مهارتها که زبان با آن همبسته است و بدون آنها نمی‌تواند عمل کند. در مقابل آنها نیز نمی‌توانند بدون آن زبان باز شناخته شوند، یعنی هیچ معنایی نمی‌تواند بیرون زبان دانسته شود.

«دکتر علی شریعتی» مخاطب هنر را همه انسانها می‌داند و هنر را مقوله‌ای دینی و انسانی بر می‌شمارد، هنر یک مقوله دینی است و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجات‌بخش بشریت است و همچنین یک رسالت مافوق مادی و متعالی و صددرصد انسانی دارد. ما باید بر روی دو پای خویش بایستیم و باید از سرچشمه‌های فرهنگی خویش تغذیه کنیم و باید از خبرگی و از غرق شدن بی‌اراده در ارزشها و قالبهای فرهنگی به خود بازگردیم.

آن فرهنگی که باید بشناسیم و احیاء کنیم و به عنوان یک روح خلاق و سازنده در خودمان بدمیم، چیست؟
«بازگشت به خویش، به فرهنگ خودمان.»

یعنی ما اکنون باید خود را بشناسیم و با نگاه امروزی، به کندوکاو دقیق علمی در متن مایه‌ها و سرمایه‌های انسانی و علمی و فرهنگیمان شروع کنیم و یکی از این کارها هنر است.

امروزه این حقیقت بر همه اهل اندیشه و صاحبان نظر روشن است که امور هنری، شاخص‌ترین، مؤثرترین و پایدارترین شکل فعالیت‌های فرهنگی است. بی تردید ذهن هر خردمند نفوذ و عمق یک پیام اخلاقی انسان، که توسط یک قالب هنری مثل نمایش فیلم و یا صورتهای دیگر هنری عرضه می‌شود را به مراتب وسیعتر از ارائه آن پیام در یک قالب دیگر ارزیابی خواهد کرد. دقیقاً به همین دلیل امروزه بهترین ارکان مراکز و مجتمع‌های فرهنگی را محل‌های اجرای نمایش، فیلم و نمایشگاههای متنوع هنری شکل می‌دهند.

۱-۳-۲-۲-مفهوم هنر:

معنای هنر و تعریف آن با روش‌های گوناگون و از نظر نظام‌های فکری و جهان‌بینی‌های مختلف مورد پژوهش و بررسی واقع شده و مطالب زیادی در این زمینه موجود است. علاوه بر اختلافات روش‌ها و روحيات، اختلاف جهان‌بینی‌ها و مرام‌ها نیز مزید بر علت شده و به آن دامن زده است. در صورتی که هنر یک مقوله علمی و یا تجربی نیست که بتوان مستقل از ذهنیات و روحيات و حتی اهداف و آرمان‌های فردی و اجتماعی به آن پرداخت و یا آن را تعریف کرد.

بابک احمدی در کتاب «حقیقت و زیبایی» در ابتدای تعریف هنر می‌گوید:

آیا می‌توان برای هنر تعریف جامع و مانع و ذات‌گرا یافت؟

آیا در پاسخ به این پرسش ضرورتاً از قلمرو شهودهای هنری خارج نمی‌شویم و گام به دنیای عقل استدلالی نمی‌گذاریم.

لیکن اکثر هنرمندان و فیلسوفان برای آشکاری راز هنری به روشن کردن و باز کردن مفهوم هنر پرداخته‌اند که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌شود:

هایدگر بزرگترین فیلسوف معاصر، متافیزیک و غلبه آن بر هنر را به معنای آشکارگی، دانایی و دیدن در کلی‌ترین معنای آن می‌داند و آن را برتر از هر تولید و تصنع به شمار می‌آورد. ادراک از این در موقعیت بودن آشکارگی همراه با نمان‌گری بر می‌آید. یعنی از آهنگ درگیری ما با چیزها، اما اثر ادبی و سایر شکلهای هنری نقش مهمی در ایجاد رابطه با آهنگ درگیری ایفاء می‌کنند. اثر آشکارگی مناسبات هستی است و امکانات هستی را نمایان می‌کند. اثر با آفرینش «جهان خود» شیوه‌های دیگر «بودن» را می‌آزماید. اثر، شیوه‌های گوناگون بودن آدمها، چیزها، آثار و امر مقدس را هم می‌پیوندد.

هنرمند سرچشمه اثر است و اثر، سرچشمه هنرمند. هیچ یک بدون دیگری وجود ندارد. هنرمند در اثر، هستی می‌یابد و اثر، ساختار رخداد جهان و هنرمند را می‌نمایاند. متقدم بر هر دوی اثر هنری و هنرمند چیزی وجود دارد که در نام هر دو نیز آمده است.

پرسش از سرچشمه اثر، در واقع پرسیدن از گوهر هنر است. هنر از بررسی اثر دانسته می‌شود و اثر با دانستن گوهر هنر روشن می‌شود. تسلسلی که «علیه منطقی می‌نماید و ادراک معمول خواهان رفع این دو است.» در اثر هنری حقیقت یک دوران تاریخی آشکار می‌شود اما از سوی دیگر اثر شکل‌گیری، «حقیقت» است.

مسأله مرکزی دیدگاه هایدگر این است که «اثر هنری طرح جهانی تازه را می‌ریزد و در عین حال ریشه در خاک این جهان دارد. اثر فقط بیانگر محسوس مورد حسی ناشدنی نیست بل بارها مهمتر از آن، آشکارکننده راز هستی است. این آشکارگی معنایی نهفته و ناپیدا که خود از آشکارگی می‌گریزد و روشن کردن این نکته که مورد ناگفته از گفتن پرهیز دارد، کار راستین اثر هنری خود هنر است.

حمید نوحی هنر را اینگونه تعریف می‌کند، هنر عبارت است از دریافت معنی و معنی دادن به رمزگشایی و رمزپردازی از رازگشایی و رازگویی با اشیاء و پدیده‌ها به طریقه عاطفی و احساسی (شهودی و بی‌واسطه). به عبارت ساده‌تر هنر عبارت است از: «کشف معنی - یا معناهای - پنهان و مکنون در ذات اشیاء و پدیده‌ها و انتقال آنها از دل به دل.»

هنر بیان تجسمی صورت هیچ آرمان خاصی نیست. هنر بیان حد آرمانی است که هنرمندان توانسته‌اند آن را در صورت تجسمی تحقق بخشند. سه مرحله در این فرآیند عبارتند از:

اول: محض ادراک کیفیات مادی رنگها، صداها، حرکات و سکنتات و بسیاری از واکنشهای جسمانی پیچیده.

دوم: آرایش این قبیل ادراکات به صورت اشکال و نقشهای لذت بخش.

سوم: هماهنگی این آرایش با حالت خاصی از عاطفه یا احساس که از پیش موجود بوده است. در این صورت است که می‌گوییم آن عاطفه یا احساس بیان شده است. هنر عبارت است از بیان، نه بیش و نه کم.

در هر هنری نوعی تصرف به صورت بسیار کلی یا شادی تناقض‌آمیز وجود دارد، هنری که کاملاً تابع قواعد هندسی باشد بی‌روح است.

ژاپنیها اعتقاد داشتند زیبایی حقیقی تا این حد منتظم نیست. هر آنچه تماماً عقلانی باشد نمی‌تواند حس زیباشناختی را کاملاً ارضا کند. همیشه وظیفه هنر این بوده است که ذهن انسان را کمی آن سوی حدود فهم بکشاند. نقطه‌ای که از حدود امور عقلانی فراتر می‌رود. «بیکن» می‌گوید:

«هنر همیشه باید چیز غریبی در تناسب خود داشته باشد.»

هنر رهایی احساس است، در عین حال قوت و استوار شدن نیز هست. هنر گریختن از بی‌شکلی است. هنر حرکتی است که به وسیله اعداد نظم یافته باشد. حجمی است که در حدود اندازه‌ها محدود شده باشد. هنر ماده‌یی است که سرانجام، وزن (ریتم) زندگی را جستجو می‌کند. هنر عبارت است از بیان «احساس» و ایجاد «تفاهم».

نظریه «تولستوی» درباره هنر بدین صورت است:

فعالیت هنری عبارتست از اینکه انسان احساسی را که قبلاً تجربه نموده است در خود بیدار کند و با برانگیختن آن به وسیله حرکات و اشارات و الوان و اصوات و اشکال و کلمات به قسمی که دیگران نیز بتوانند همان احساس را تجربه نمایند، آن را به سایرین منتقل سازد. تولستوی هنر را یک فعالیت انسانی می‌شمارد و آن را وسیله کسب لذت نمی‌داند. احساسات گوناگون، قوی و ضعیف، مهم و کم‌اهمیت، خوب و بد، تا وقتی که به خواننده و ناظر و شنونده سرایت می‌کند، موضوع هنر را تشکیل می‌دهد.

هنر یک فعالیت انسانی است و عبارت از این است که انسان آگاهانه و به معیت علائم مشخصه خارجی، احساسی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت نماید و آنان هم از همان مراحل حسی که او گذشته است بگذرند.

تولستوی هنر را فقط آن نمی‌داند که در تماشاخانه‌ها و کنسرتها و در ساختمانها یا مجسمه‌ها و داستانها به چشم می‌خورند و آنها را بخش کوچکی از هنر به حساب می‌آورد. سراسر حیات انسانی آکنده از هر گونه آثار هنری است. از گهواره و شوخی و مسخرگی و آرایش خانه‌ها و تماشاخانه‌ها تا مراسم کلیسا و تشریفات رسمی همه فعالیت هنری است.

وجود سه شرط خصوصیت ممتاز احساس، روشنی و صمیمیت (در درجات مختلف) ارزش موضوعات هنری را بعنوان هنر یعنی صرف‌نظر از محتویات آنها، تعیین می‌نماید.

به این ترتیب او در وهله نخست به تفننی بودن برخی از هنرها یا آثار هنری اشاره دارد و سودمندی اجتماعی یا اخلاقی را لزوماً به عنوان هدف هنرها مطرح نمی‌کند و در وهله دوم هنرها را مربوط به مرحله کمال زندگی می‌داند. وی تأکید می‌کند که بسیاری از هنرهای تفننی و کمالی در جوامعی پدید می‌آیند که توسعه یافته باشند و کمال خواهی و تجمل خواهی در آن جوامع به نوعی نیاز اجتماعی و فردی تبدیل شده باشد.

هنر از دیدگاه اسلام در نوشته‌های استاد علامه محمدتقی جعفری بدین صورت است: به استثنای هنرمندان آگاه از هویت و عظمت‌های هنر، اکثریت قریب به اتفاق مردم، آثار و نمودهای هنری را به عنوان یک پدیده ثانوی می‌نگرند که می‌تواند دقیق یا ساعتگاهی آنها را به خود مشغول نماید و حس زیباجویی آنان را هرچند به طور ابهام برانگیز اشباع کند، تا حدود هم طرز تفکرات و آرمانها و برداشتهای هنرمندان را از واقعیت‌های محیط و جامعه خود، نشان بدهد.

فایده هنر برای روح هنرمند این است که با علم به اینکه انسانهایی به اثر هنری او خواهند نگرست و رشد و کمال و یا سقوط آن انسانها در خود هنرمند نیز اثر خواهد کرد، همه استعداد‌های مغزی و اعماق سطوح و روح خود را به کار می‌اندازد تا اثر و انگیزه تحول به رشد و کمال را به آن انسانها که خود جزئی از آنان می‌باشد، تحویل دهد. فایده هنر برای انسانهای تماشاگر در صورتی که از اعماق روح هنرمند توصیف شده برآیند، فایده آب حیات بر حیات خواهد بود.

۱-۳-۲-۳-هنر و زیبایی شناسی:

در راه شناخت هنر و در بحث داوری هنر دو مقوله از همه مهتر می‌نماید: ۱- وجه زیبایی شناسانه موضوع. ۲- وجه ارتباطی موضوع.

زیبایی عبارت است از وحدت روابط صوری در مدرکات حسی ما، حس زیبایی پدیده بسیار متغیری است که تظاهرات آن در طول تاریخ بسیار نامعین و گاه بسیار گیج کننده بوده است. محک محقق واقعی هنر آن است که حس زیبایی خود او هر چه باشد، حاضر باشد که تظاهرات اصیل این حس را نزد مردمان دیگر و در اعصار دیگر نیز به قلمرو هنر راه دهد.

سقراط و افلاطون و ارسطو دریافته بودند که خوبی نمی‌تواند با زیبایی هماهنگ شود، سقراط زیبایی را مستقیماً تابع خوبی قرار داده بود، افلاطون برای اینکه این دو مفهوم را به یکدیگر پیوند دهد، سخن از زیبایی روحانی به میان آورده بود و ارسطو از هنر خواستار یک عمل اخلاقی یا تهذیب شده بود که در مردم اثر نهد. در یونان «هماهنگی بین زیبایی و خوبی» دانش نو، یعنی زیبایی‌شناسی را به وجود آورده بود.

«بنار» در کتابهای خود که پیرامون زیبایی‌شناسی ارسطو نگاشته گفته: «برای کسی که بخواهد از آغاز بررسی کند، نظریه زیبایی شناسی و هنر در مکتب ارسطو از هم جداست، همچنان که در مکتب افلاطون و پیروان او چنین است.» دانش «زیبایی شناسی» یونانیها بر سه اصل زیبایی، خوبی و حقیقت بنا شده بود. خوبی ابدی و عالیترین مقصد حیات ما است. آنچه باید گفت این است: حیات ما جز کوششی برای وصول به خوبی، یعنی سیر بسوی خداوند چیز دیگر نیست. اما زیبایی چیزی جز مایه خوشی نیست. مفهوم زیبایی نه تنها با مفهوم خوبی هماهنگ نیست بلکه تا اندازه‌ای مخالف آن نیز می‌باشد. زیرا «خوبی» اکثراً با تسلط بر تمایلات نفسانی موافق است، درحالیکه «زیبایی» اساس همه تمایلات نفسانی ماست. آنچه را که حقیقت می‌نامیم، فقط توافق مابین بیان یا تعریف موضوع با اصل و جوهر آن و یا توافقی است که در مورد ادراک کمی موضوع، بین همه افراد وجود دارد.

حقیقت یکی از وسایل به دست آوردن «خوبی» به شمار می‌رود. «حقیقت» مخالف «زیبایی» است، زیرا «حقیقت» که معمولاً فریب را می‌زداید، «تصور نادرست» را که شرایط اصلی «زیبایی» است از میان بر می‌دارد. تولستوی درباره فرجام تئوری زیباشناختی می‌گوید: «تئوری زیباشناسی به اینجا انجامید که تمایز بین هنر خوب که ناقل احساسات نیک است و هنر بد، که احساسات زاینبخش را انتقال می‌دهد به کلی از میان برخاسته و تنها یکی از پست‌ترین مظاهر هنر یعنی هنری که لذت می‌بخشد به عنوان عالیترین هنر شناخته شده و هنر که بایستی کاری پرارزش و با اهمیت باشد، خاصیت خود را از دست داد و فقط وسیله سرگرمی مردم تن پرور گشت.

۱-۳-۲-۴-هنر و ارتباط:

هنر از لزوم ارتباط با دیگری، از نیاز و اشتیاق سوزان به گفتگو، برای معرفی کردن خویش آفریده می‌شود، حتی اگر آفریننده‌اش در لحظه آفرینش هیچ به این الزام نیندیشد. همانطور که میخائیل باختین می‌گوید: «برای انسان چیزی هراس‌آورتر از نبودن پاسخ نیست.»

بابک احمدی در کتاب «حقیقت زیبایی» گرچه به صورت اصولی، هنر را یک کنش ارتباطی می‌داند لیکن اضافه می‌کند که هرگاه تجربه آفرینش و دریافت هنر را به کاربرد ارتباطی آن تقلیل دهیم، چارچوب یا شمای ارتباطی کارآیی زیادی می‌یابد، بی‌آنکه به همه مسائل پاسخ دهد. اما اگر مسائل زیبایی شناسانه را، حتی از جنبه‌های خاص، فراتر از کارکرد ارتباطی بدانیم، که به راستی چنین نیز هست، آنگاه ناگزیر می‌شویم تا راهی تازه جستجو کنیم. راهی که نمایانگر «راز اثر هنری» باشد.